خارج اصول

جلسه55 \* یکشنبه 8/ 10/ 98

موضوع: اقسام واجب

عرض شد بین تصویر چهارم که شهید صدر قبول کرد و فرمایش محقّق عراقی فرقی نیست.

زیرا محقّق عراقی می فرماید: موصلیّت عنوان مشیر است و در معروض وجوب غیری، اخذ نشده است و واجب غیری در مقدّمه، عبارت است از فعل خارجی مثل وضو؛ لکن بین وضو و صلاة، نوعی از ملازمه ی وجودی تصوّر می شود و هیچ گاه مقدّمه مشروط به ایصال نیست؛

شهید صدر همین را به عبارت دیگری توضیح می دهد و می فرماید: وجوب غیری به واقع مقدّمه تعلق گرفته است و مقصودش از واقع مقدمه، عنوان ذاتی مقدّمه است که همان وضو است بدون اینکه حیثیّت ایصال در وضو بعنوان شرط ملاحظه شود؛ در نتیجه معروض وجوب طبق نظریه ی محقّق و شهید همان مقدّمه است بحمل شایع کما هو الحقّ فی جمیع المقدّمات.

بنابراین اشکال شهید صدر به دو امر مذکور، قابل توجیه نیست زیرا نتیجه ی آن دو امر، اثبات نظریّه ی شهید صدر است و نتیجه ی ابطال آن دو، ردّ نظریّه ی خود شهید نیز می باشد.

فرمایش محقّق خوئی

محقّق خوئی در محاضرات می فرماید:

والتحقيق‏ في المقام أن يقال: إنّ الالتزام بوجوب المقدّمة الموصلة لايستدعي اعتبار الواجب النفسي قيداً للواجب الغيري أصلًا؛

(مهمترین اشکال مقدّمه ی موصله همین است که وجوب ذی المقدّمه، شرط وجوب مقدّمه است یعنی اگر ذی المقدّمه بعد از مقدّمه آمد، این مقدّمه می شود موصله؛ یعنی وجوب مقدّمه متوقّف بر وجود ذی المقدّمه است)

محقّق خوئی می فرماید: اینطور نیست که ذی المقدّمه قیدِ وجوبِ مقدّمه باشد؛

سپس می فرماید:

و السبب في ذلك: هو أنّ الغرض من التقييد بالايصال إنّما هو الاشارة إلى أنّ الواجب إنّما هو حصة خاصة من المقدمة، وهي الحصة الواقعة في سلسلة العلة التامة لوجود الواجب النفسي، دون مطلق المقدمة.

توضیح

مقدّمه بر دو قسم است:

1.مقدّمه ای که در وجود خارجی با وجود ذی المقدّمه ملازمه ندارد لذا در سلسله ی علل ذی المقدّمه واقع نمی شود.

2.مقدّمه ای که در وجود خارجی با وجود ذی المقدّمه ملازمه دارد.

مقصود از مقدّمه ی موصله قسم دوّم است؛ لذا اگر قائل به مقدّمه ی موصله باشیم، مستلزم آن نیست که ذی المقدّمه را قیدِ وجوبِ مقدّمه بدانیم؛ پس اشکال دور و تسلسل وارد نیست.

و از طرفی ارتکاز و وجدان، مقتضی آن است که فقط مقدّمه ی موصله واجب باشد؛ (مثلاً اگر مولا به عبدش پولی بدهد تا گوشت بخرد، باید در راهی صرف کند که به خرید گوشت برسد؛ اگر پول را در راه دیگری صرف کرد، مولا او را عقاب می کند. الّا اینکه معتقد باشد که این کار در آینده منجرّ به خرید گوشت خواهد شد.) اگر وضو گرفت با اعتقاد به اینکه بعد از آن نماز می خواند اگر چه بعداً نتواند نماز بخواند، این مقدّمه، موصله است.

و در پایان می فرماید: با توجّه به این دو مطلب (ملازمه در وجود و حکم وجدان) اگر بخواهیم قائل به وجوب مقدّمه شدیم، باید قائل به وجوب مقدّمه ی موصله شویم. [[1]](#footnote-1)

بنابراین طبق فرمایش محقّق خوئی، اشکال دور و تسلسل-که توسّط محقّق نائینی به مقدّمه ی موصله وارد شده است-دفع می شود.

در محقّق خوئی سه اشکال دیگر بیان می کند:

اشکال اوّل(از صاحب کفایه و محقّق نائینی)[[2]](#footnote-2)

اگر ملاک وجوب غیری مختص مقدمه ای باشد که ذی المقدّمه بر آن مترتّب می شود (موصله)، باید وجوب غیری را اختصاص دهیم به مقدّمه ای که سبب باشد؛ یعنی باید ملتزم شویم به نظریّه ی صاحب معالم که می گوید مقدّمه ای واجب است که سبب ذی المقدّمه باشد.

صاحب فصول با اینکه قائل به مقدمه ی موصله است ولی نظریه ی صاحب معالم را قبول ندارد. یعنی ملاک را مختصّ به سبب نمی داند بلکه مطلق توقّف و مقدّمیّت می داند؛ اما مقدمه ی موصله چیزی جز سبب نیست.(پایان)

1. . والتحقيق‏ في المقام أن يقال: إنّ الالتزام بوجوب المقدمة الموصلة لايستدعي اعتبار الواجب النفسي قيداً للواجب الغيري أصلًا، والسبب في ذلك: هو أنّ الغرض من التقييد بالايصال إنّما هو الاشارة إلى أنّ الواجب إنّما هو حصة خاصة من المقدمة، وهي الحصة الواقعة في سلسلة العلة التامة لوجود الواجب النفسي، دون مطلق المقدمة. وبكلمة اخرى: أنّ المقدمات الواقعة في الخارج على نحوين: أحدهما: ما كان وجوده في الخارج ملازماً لوجود الواجب فيه، وهو ما يقع في سلسلة علة وجوده. وثانيهما: ما كان وجوده مفارقاً لوجوده فيه- وهو ما لا يقع في سلسلتها- فالقائل بوجوب المقدمة الموصلة إنّما يدعي وجوب خصوص القسم الأوّل منهما دون القسم الثاني، وعليه فلا يلزم من الالتزام بهذا القول كون الواجب النفسي قيداً للواجب الغيري، فإذن لا موضوع لاشكال الدور أو التسلسل أصلًا، هذا من ناحية. ومن ناحية اخرى: أنّ قضية الارتكاز والوجدان تقتضي وجوب خصوص هذا القسم الملازم لوجود الواجب في الخارج، بداهة أنّ من اشتاق إلى شراء اللحم مثلًا فلا محالة يحصل له الشوق إلى صرف مال واقع في سلسلة مبادئ وجوده لا مطلقاً، ولذا لو فرض أنّ عبده صرف المال في جهة اخرى لا في طريق امتثال أمره بشراء اللحم لم يعدّ ممتثلًا للأمر الغيري، بل يعاقبه على صرف المال في تلك الجهة، إلّاإذا كان معتقداً بأنّ صرفه في هذا الطريق يؤدي إلى امتثال الواجب في الخارج ولكنّه في الواقع غير مؤدٍ إليه. فالنتيجة على ضوء هاتين الناحيتين: هي أ نّه على القول بوجوب المقدمة لا مناص من الالتزام بهذا القول. (محاضرات فى أصول الفقه ( طبع موسسة احياء آثار السيد الخوئي )، ج‏2، ص: 254) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [الثانية: مناقشة صاحب الكفاية]-الثانية: ما عن المحقق صاحب الكفاية وشيخنا الاستاذ (قدس سرهما)-وملخصه هو: أنّ ملاك الوجوب الغيري لو كان قائماً بخصوص ما يترتب عليه الواجب النفسي خارجاً، فلا بدّ من القول باختصاص الوجوب بخصوص السبب دون غيره كما عن صاحب المعالم (قدس سره) وهذا ممّا لم يلتزم به صاحب الفصول (قدس سره)، وإن كان ملاكه مطلق التوقف والمقدمية فهو مشترك فيه بين تمام أقسام المقدمات، وعندئذ فلا موجب للتخصيص بخصوصها. وغير خفي‏ أنّ ملاك الوجوب الغيري قائم بخصوص ما يكون توأماً وملازماً لوجود الواجب في الخارج من ناحية وقوعه في سلسلة مبادئ وجوده بالفعل، لا بمطلق المقدمة وإن لم تقع في سلسلتها، ولا بخصوص الأسباب التوليدية، فالطهارة من الحدث أو الخبث مثلًا إن وقعت في سلسلة مبادئ وجود الصلاة في الخارج فهي واجبة وإلّا فلا، مع أ نّها ليست من الأسباب التوليدية بالاضافة إلى الصلاة.(همان ص 255) [↑](#footnote-ref-2)